

نقدی بر زبان فارسی معیار

ناصرقلی سارلی. تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۷. چاپ نخست، ۳۶۶ صفحه.

حسین محمدی^۱

۱. معرفی اثر

کتاب *زبان فارسی معیار* نوشته ناصرقلی سارلی با شمارگانی ۳۰۰۰ نسخه‌ای در سال ۱۳۸۷ توسط انتشارات هرمس به چاپ رسیده است. به گفته نویسنده، این نوشته صورت دگرگون رساله‌ای است به نام «روند معیارسازی زبان فارسی» که نگارش آن در سال ۱۳۸۲ به انجام رسیده است. کتاب در قالب یک مقدمه و پنج فصل سامان یافته است. فصل اول با عنوان «تنوع و دگرگونی زبانی» شامل هفت زیربخش است. نویسنده در این فصل در چارچوب زبان‌شناسی اجتماعی به توضیح و تفسیر فرآیند دگرگونی زبانی و علل و عوامل آن می‌پردازد و تقریباً مسائل مربوط را به طور کامل پوشش می‌دهد؛ چرا که این فصل در واقع شالوده‌ای از این مبحث در کتاب‌های *زبان‌شناسی اجتماعی* پیتز ترادگیل، *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان* یحیی مدرسی و *زبان‌شناسی اجتماعی* هادسن است. فصل دوم با عنوان «زبان معیار» هفده زیربخش دارد و به توصیف و تعریف زبان معیار و انواع گونه‌های زبان معیار می‌پردازد. از آنجایی که این فصل نیز ترکیبی است از گفته‌های لاج، میلروی و فرگوسن و البته باز هم ترادگیل و مدرسی؛ بنابراین اطلاعات جامعی برای درک مفاهیم زبان معیار و گونه زبانی در اختیار خواننده قرار می‌دهد. فصل سوم با عنوان «معیارسازی زبان» بیست و دو زیربخش دارد و به تعاریف معیارسازی و انواع آن و سیاست‌های زبانی می‌پردازد. فصل چهارم با عنوان «معیارسازی زبان فارسی از آغاز تا دوره مشروطه»، ۷ زیربخش دارد و به وضعیت زبان‌های ایرانی و تحول زبان فارسی می‌پردازد. درواقع این فصل گزارشی تاریخی از زبان‌های ایرانی و فارسی است. در نهایت فصل پنجم با عنوان «معیارسازی زبان فارسی در دوره مشروطه و پس از آن» در قالب ۱۷ زیربخش تنظیم شده است. این فصل نیز گزارشی از فعالیت‌های سازمان یافته برای معیارسازی زبان توسط فرهنگستان‌های مختلف و چند موضوع جسته و گریخته دیگر درباره فارسی معیار است.

۱. استادیار دانشگاه گنبد کاووس.

۲. بررسی شکلی و محتوایی

قبل از هرچیز به‌عنوان کتاب برمی‌خوریم؛ بی‌تردید هر خواننده‌ای با دیدن عنوان زبان فارسی معیار تصورش این است که کتاب به توضیح و تشریح زبان فارسی و آن هم فارسی معیار پرداخته است. اما پس از گشودن کتاب و انداختن نگاهی به فهرست متوجه خواهیم شد که هدف نویسنده بر چنین مبنایی نیست. درواقع کتاب دربارهٔ زبان معیار و معیارسازی است و نظریات و مفاهیم مرتبط با آن را بیان می‌کند. در بیش از دوسوم حجم کتاب یعنی سه فصل اول یادی از زبان فارسی نمی‌شود و حتی در توضیح و تشریح مباحث نظری زبان معیار و معیارسازی از نمونه‌هایی در زبان فارسی و یا تحولاتش بهره نمی‌گیرد. فصل چهارم نیز صرفاً حاوی نگاهی تاریخی به معیارسازی زبان فارسی تا دورهٔ مشروطه است. در نهایت تنها فصل پنجم کتاب و آن هم زیربخش ۵-۱۴ با عنوان چستی معیار فارسی است که تا اندازه‌ای با عنوان کتاب همخوانی دارد. وقتی از زبان فارسی معیار سخن می‌گوییم به گزارش تاریخی آن نیاز نداریم بلکه به نمونه‌هایی عینی از تحولات صرفی، نحوی، آوایی و حتی خط آن نیاز داریم. کتاب از نگاه زبان‌شناسی تاریخی به معیارسازی زبان به طور کل و زبان فارسی به‌طور بسیار جزئی پرداخته است و شاید تاریخ زبان فارسی معیار، عنوانی بهتر برای کتاب باشد، همان‌طور که مبنای این اثر نیز رساله‌ای است با عنوان «روند معیارسازی زبان فارسی».

نکتهٔ دیگر اینکه با کمی دقت در پانویس‌های بیش از دوسوم حجم کتاب متوجه می‌شویم، مطالب و مباحث ارائه‌شده درواقع ترجمه‌هایی از کتب مختلف خارجی دربارهٔ زبان معیار است که هیچ کدام دربارهٔ زبان فارسی نیست و صرفاً نظریات زبان‌شناختی دربارهٔ زبان معیار است. علاوه براینکه این موضوع، کتاب را به‌نوعی به اثر ترجمه‌شده متمایل کرده، از طرفی چنین حجمی از مطالب دربارهٔ زبان معیار قاعدتاً این فرض را در ذهن خواننده تداعی می‌کند که قرار است در ادامه به همین سنگینی و پرمایگی به زبان فارسی پرداخته شود؛ در صورتی که در ادامه نیز باز صرفاً از تاریخ و مباحث نظری صحبت می‌شود و دریغ از حتی یک نمونه مثال عینی از زبان فارسی.

در صفحهٔ ۱۳۹ نویسنده دربارهٔ فاصلهٔ نوشتار و گفتار به نظر فرشیدورد یعنی «نزدیک کردن نوشتار به گفتار» خرده می‌گیرد و راه درست‌تر را نزدیک کردن هردو به هم‌دیگر می‌داند تا از این طریق به نوشتاری معیار دست یافته شود. اما به نظر می‌رسد در این صورت هردو معیار شوند. البته لازم بود نویسنده در توجیه چنین ایرادی توضیحات بیشتری ارائه می‌داد و نظر خود را نیز تبیین می‌کرد.

سارلی در متن کتاب مرتباً به کتاب ترادگیل و البته ترجمهٔ طباطبایی ارجاع داده است. چند نمونه

از اصطلاحات زبانی که به پیروی از طباطبایی به کار رفته‌اند، «سبک‌جهی»، «گویش‌جهی» و «زبان‌جهی» است. در واقع «جهی» به عنوان معادلی برای switching به کار رفته‌است که بر اساس فارسی معیار امروز که موضوع کتاب نیز است معادل زیبایی نیست. در برخی دیگر از کتاب‌ها از ترکیب سبک‌گردانی، گویش‌گردانی و زبان‌گردانی یا کدگردانی بهره گرفته شده است و به نظر می‌رسد ترکیب پسندیده‌تری باشد. بازهم به تبعیت از طباطبایی معادل فارسی creole، کرئول نوشته شده، در صورتی که شکل صحیح تلفظی و رایج آن کریول است.

نویسنده در صفحه ۳۲۴ از رشته زبان‌شناسی همگانی صحبت می‌کند. عنوان زبان‌شناسی همگانی که در ایران رواج یافته از ابتدا ترجمه‌ای نادرست بوده و برداشت اشتباهی را در پی داشته که متأسفانه پس از گذشت سال‌ها هنوز هم متولیان رشته در صدد ترمیم آن برنیامده‌اند. از طرفی رشته زبان‌شناسی همگانی و ساختاری چگونه رشته‌ای است! علم زبان‌شناسی، عنوانی کلی است که به زیرشاخه‌هایی تخصصی مثل زبان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی زبان، زبان‌شناسی حقوقی و ... تقسیم می‌شود. بنابراین منظور از زبان‌شناسی همگانی همین زبان‌شناسی در عنوان کلی آن است. گویانکه ما رشته‌هایی با عنوان فیزیک همگانی، حقوق همگانی و شیمی همگانی باب کنیم و منظورمان علم فیزیک، علم حقوق، و علم شیمی باشد.

نویسنده گاهی اوقات مطلبی را از جایی نقل کرده و یا به جایی ارجاع داده ولی به‌طور کامل به آن نپرداخته و خواننده را اقناع نمی‌کند. به‌طور مثال در صفحه ۳۱۰ در توجیه کم شدن فصاحت فارسی معیار در ادوار پس از حمله مغول دلایل روشن و جامعی ذکر نمی‌کند؛ و در همین جا نیز مشخص نمی‌کند که این نقص بیشتر نوشتار فارسی را تحت تاثیر قرار می‌دهد و نه گفتار و گفتار در ادوار بعدی تحت تاثیر چنین نوشتارهایی از فصاحت فاصله می‌گیرد؛ و یا در صفحه ۲۳ در بحث از روند ساده‌شدن زبان‌های طبیعی، بدون هیچ توضیحی عوامل درون زبانی را مؤثر می‌داند و در ادامه از تحول صورت ترکیبی اکثر زبان‌ها از جمله زبان فارسی به‌صورت تحلیلی اشاره می‌کند. در اینجا نه به توضیح ترکیبی و تحلیلی بودن زبان‌ها می‌پردازد و نه به رابطه آن با ساده‌سازی درون زبانی که در سطر قبل به آن اشاره کرده است.

نویسنده در صفحه ۳۳۴ درباره جنبه‌های مغفول معیارسازی فارسی نمونه‌هایی را ذکر می‌کند که دومین مورد آن بدین ترتیب است: «۲. کمتر کتابی به توصیف دستوری دقیق زبان معیار پرداخته است».

خواننده تیزبین از نویسنده خواهد پرسید آیا کتابی با عنوان زبان فارسی معیار (همین کتاب) نباید

به این موضوع بپردازد و نه مباحثی از تحول تاریخی زبان را مطرح کند! در بند دوم از همین بخش از قلت آثار، در زمینه جنبه اجتماعی تدوین و تثبیت معیار می‌گوید که: «... جز کتابی که به آن اشاره کردیم کار دیگری منتشر نشده است». اولاً شاید کتاب‌هایی به‌طور تخصصی به این موضوع پرداخته باشد اما رساله‌هایی بسیار از این دست درباره این موضوع به نگارش درآمده است. دوم اینکه، منظور ایشان از کتابی که به آن اشاره کردیم کتاب فرهنگ *آوایی فارسی* گیتی دیهیم^۱ است که در چند صفحه قبل کتاب (ص ۳۲۷) از آن صحبت شده است و ارجاعی این‌گونه چندان علمی نیست! همین‌جا لازم است به شیوه ارجاع‌دهی کتاب نیز اشاره کنیم که از روشی قدیمی استفاده شده و ارجاعات به‌صورت پانویس ارائه شده است. این شیوه ارجاع‌دهی امروزه رایج نیست؛ چرا که هم از چشم خواننده به‌دور است و هم در یافتن ادامه ارجاعات و یا ارجاعات قبلی و یا حتی در ارجاع به منابع یا نویسندگان تکراری، خواننده را سردرگم می‌کند.

در فصل پنجم کتاب نویسنده در تقسیم‌بندی گونه‌های معیار فارسی هیچ نمونه یا مثال عینی ارائه نمی‌دهد؛ و یا به‌طور خاص وقتی در صفحه ۳۴۵ درباره گونه اداری و حکومتی می‌گوید «بسیاری از جملات این گونه‌ی زبانی کژتابی دارد...» حتی یک مثال هم ارائه نمی‌دهد. در همین‌جا لازم است ذکر شود که ایراد اصلی این اثر همین است؛ یعنی نویسنده مباحث نظری و بحث‌های خود را بدون هیچ مثالی ارائه می‌دهد.

وجود برخی اصطلاحات غریب و شخصی و تقریباً کم‌کاربرد مانند مایه‌وری (ص ۲۲۰)، تهجی (= هجی کردن) (ص ۲۳۴)، تداول (ص ۲۷۰)، نمی‌نواخت (ص ۲۷۴). البته بیشتر آن‌ها برگرفته از آثار نویسندگانی دیگر است که به آن‌ها ارجاع داده شده است ولی باز هم توجیهی برای کاربرد این واژگان غریب در کتابی که خود از زبان فارسی معیار سخن می‌گوید نیست. بنابراین دست‌کم بهتر آن بود که در کنار اصل واژگان ارجاعی، معادلی برای چنین واژگانی ارائه می‌شد.

در مورد نام برخی اشخاص از صورت مرسوم و رایج آن پیروی نشده و خواننده در برخورد با آنها دچار سردرگمی می‌شود. باید توضیح دهیم که نام برخی از این افراد آن‌قدر در دنیای زبان‌شناسی آشنا و پرکاربرد است که ارائه چنین صورت نگارشی از این اسامی، آن‌هم در کتابی که بحث و صحبت از معیار است جای شگفتی دارد. نام‌هایی مانند فیسولد (= فاسولد)، لبوف (= لباو)، رای (= ری)، اسویت (= سویت)، واردهاف (= وارداف)، هیمز (= هایمز)، آتوان میله (= آتوان میه).

۱. دیهیم، گیتی (۱۳۸۷). فرهنگ *آوایی فارسی*. چاپ دوم. تهران: فرهنگ معاصر.

اسامی خاص درون متون فارسی، قاعدتاً با عنوان اصلی نیز باید پانویس شوند، به‌طور مثال گیرسون (ص ۴۶)، ایوار آسن (ص ۱۶۶)، باهاسا اندونزیا (ص ۱۹۷)، تیمور شرقی (ص ۱۹۷)، ایربان جایا (همانجا)، نوستاپنی (ص ۲۱۷)، کارادزیچ (ص ۲۲۲)، کوئین تیلیان (ص ۲۳۴)، کنت کوسیموی اول (ص ۲۶۰)، کاردینال ریشلیو (ص ۲۶۱)، اشپولر (ص ۲۷۲)، یان رییکا (ص ۲۷۲)، ریچارد فرای (ص ۲۷۴).

در صفحه ۳۴۰ درباره سطوحی که کلوس برای زبان‌های معیار ارائه‌شده، به بخش ۱۱-۳ ارجاع می‌دهد در صورتی که سطوح کلوس در بخش ۱۱-۲ کتاب ارائه شده است؛ و در پاراگراف بعدی نیز (ص ۳۴۰ و ۳۴۱) باز هم در مورد فرگوسن به اشتباه به‌جای بخش ۱۱-۲ به بخش ۱۱-۳ ارجاع داده شده است. باز هم دو نمونه ارجاع در صفحات ۳۴۴ و ۳۴۵، به‌صورت ۴-۱۶-۳ و ۳-۱۶-۲ ارائه شده که در کتاب پیدا نمی‌شود؛ چرا که زیرفصل ۱۶ از فصل ۳ هیچ زیر بخشی با شماره عنوان ۲ یا ۴ ندارد. یا به‌همین ترتیب ارجاع ۴-۱۶-۳ در صفحه ۳۴۶. از دیگر ایرادهای ارجاع‌دهی کتاب می‌توان به صفحه ۶ اشاره کرد که نویسنده در زمینه غنی‌سازی معیار به مقاله‌ای از احمد سمیعی اشاره می‌کند بدون اینکه مرجع مشخصی برای آن ارائه دهد و یا حتی نام مقاله را ذکر کند؛ و در کتابنامه دو مقاله از سمیعی ذکر شده است که خواننده خود باید حدس بزند که منظور نویسنده، کدام مقاله است.

از جمله غلط‌های حروف‌چینی و نشانه‌های نگارشی و مواردی که به جدانویسی نیاز داشته، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- آنکه (= آن که) (ص ۳)
- بروشنی (= به‌روشنی) (ص ۵)
- «اگر بخواهیم... شکل یافته است. (ص ۳) در پاراگراف مذکور نقل قولی شروع شده که نه پایانی دارد و نه ارجاعی!
- جوامعی زبان (= جوامع زبانی) (ص ۱۶)
- فشرده (= فشرده) (ص ۳۳)
- culture urban folk and (= urban and folk culture) (ص ۳۷)
- معیارگونه‌ای (= معیار گونه‌ای) (ص ۳۸)
- یارای برابری را با آن... (= یارای برابری با آنرا...) (ص ۴۷)
- زبان معیار پس از آن تثبیت شد... (= زبان معیار پس از آن که تثبیت شد...) (ص ۶۹)
- ... باید برای ایفای نقش ارتباطی خود و پاسخگویی به تحولات اجتماعی باید از خود انعطاف

نشان دهد. (= ... برای ایفای نقش ارتباطی خود و پاسخگویی به تحولات اجتماعی باید از خود انعطاف نشان دهد.) و یا (... باید برای ایفای نقش ارتباطی خود و پاسخگویی به تحولات اجتماعی از خود انعطاف نشان دهد.) (ص ۸۷)

- شیوه‌هایی (= شیوه‌های) (ص ۱۹۴)
- هنجارهایی ثابت (= هنجارهای ثابت) (ص ۲۰۱)
- بشدت (= به‌شدت) (ص ۲۰۱)
- دوار (= ادوار) (ص ۳۴۱)
- افتادن نقطه‌ی پایانی جمله (ص ۳۴۱)

۳. ارزشیابی کلی و پیشنهادها

در نهایت کتاب مذکور را به‌عنوان کتابی درباره‌ی زبان معیار معرفی می‌کنیم؛ و بدین ترتیب کتاب در زمره‌ی کتب جامعه‌شناسی زبان قرار خواهد گرفت که به‌طور خاص به زبان معیار و مباحث نظری آن می‌پردازد. از این نگاه علاقه‌مندانی که بخواهند به درستی مفاهیم زبان معیار، گویش و لهجه را درک کنند می‌توانند با مراجعه به این کتاب به اطلاعات نسبتاً جامعی دست یابند ولی در زمینه‌ی زبان فارسی معیار باید به دنبال منابع مرتبط دیگری باشند.